

ترامپ و هریس یکی از دیگری بدترند

# انتخابات آمریکا پیش به سوی تباهی

● آمریکا

وصال روحانی

روزنامه‌نگار

روز سه‌شنبه ۵ نوامبر (۱۵ آبان) دوره جدید انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برگزار می‌شود، ولی از بین «کامالا هریس» که فرد منتخب حزب دموکرات است و دونالد ترامپ، که سرکرده جمهوری خواهان است، هر یک پیروز شوند، نمی‌توانند از ادامه یافتن حرکت آمریکا در یک راه تخریبی در صحنه معادلات بین‌المللی جلوگیری کنند.

در واپسین فرصت‌های قبیل از انتخابات، ترامپ و هریس هر روز در یکی از شهرها و ایالت کلیدی آمریکا حاضر می‌شوند و برای جلب آرای مردمی سخنرانی و تلاش می‌کنند، اما توصیفی که از مبارزه‌ای پایاپای بین آنها توسط برخی رسانه‌های غربی صورت گرفته و بر اهمیت آرای دموکراتیک تأکید شده، با حقیقت منافات دارد.

در کشوری که با بلعیدن اموال دیگران بسیار ثروتمند شده و به تبع آن قدرت اجرایی زیادی در سطح جهان به دست آورده، هر رویدادی از همین عناصر نشأت می‌گیرد و زور و پول، سرنوشت انتخابات و شرایط کشور را تعیین می‌کند و هر اقدامی پیش رفتن به سوی تباهی و گامی در راه نابودسازی مخالفان آمریکا محسوب می‌شود. در «امریکا» ۲۸۰ میلیون، ۱۶۰ میلیون نفر برای رأی دادن در انتخابات روز سه‌شنبه ثبت‌نام کرده‌اند و از آنجا که نتیجه انتخابات این کشور نه فقط در حد اقل بلکه در سایر نقاط جهان و امریکای در سطح دو قاره آمریکا و اروپا بسیار تأثیرگذار است، تمرکز مردم روی این فرآیند و بذل توجه به این رویداد به حدودی خیره‌کننده می‌رسد.

**تفاوت دیدگاه، تشابه حمایت**  
تفاوت دیدگاه ترامپ و هریس نسبت به بسیاری از مسائل جهانی به‌رغم تفاوت فراوان مانیفست‌کاری دو حزب، آنچنان وسیع نیست که عده‌ای می‌پندارند و یکی از موارد تشابه و «هم‌نظری» آنها در ارتباط با اسرائیل و جنگ غزه است.

هریس با اینکه ادعا کرده اگر رژیم غاصب به روش گرسنه‌نگه‌داشتن مردم غزه ادامه دهد، به حمایت خود از این رژیم شیطان‌پایان خواهد داد، در محافل خصوصی و حتی انجمن‌های رسمی سیاسی اعتراف کرده که به تجهیز تسلیحاتی تل‌آویو ادامه می‌دهد. ترامپ هم چون شمایل بزرگ سفیدپوستان افراطی آمریکا از قشری به حساب می‌آید که راضی به کثرت حضور پناهجویان، اقلیت‌ها و زنگین‌پوستان در آمریکا نیست و از دید این قشریک عامل نجات آمریکا از وضعیت چندین و چندفرهنگی خود برشمرده می‌شود و حامیان رادیکال و پرشمار او حاضرند برای بازگرداندن وی به کاخ سفید دست به کار افراطی‌ای بزنند. این روال پس از اتمام دوره قبلی (۲۰۲۰) انتخابات آمریکا به نقطه غلیان خود رسید؛ موقعی که جو بایدن نماینده حزب دموکرات در تقاضا با فضای موجود و پیش‌بینی‌های قبلی پیروز انتخابات معرفی شد و هواداران لجام‌گسیخته ترامپ با تحریک و تشویق وی و در راه نفی نتیجه انتخابات به ساختمان کنگره آمریکا در شهر واشنگتن ریختند و آنجا را برای ساعاتی تسخیر کردند و یکی از بزرگ‌ترین آشوب‌های اجتماعی این کشور طی سالیان اخیر را به وجود آوردند.

**از قتل عام سرخپوستان تا تاراندن فلسطینی‌ها**  
ترامپ در مصاحبه‌ها و اظهارنظرهای امسالش، اسرائیل را از ادامه دادن

●

به جنگ غزه برحذر داشته و آنها را همه می‌داند این فقط یک ژست سیاسی و ادعای صوری، به قصد کسب آرای هزاران هزار رأی‌دهنده طرفدار فلسطین است و اگر او نیز اینک به جای دموکرات‌ها بر کاخ سفید حکم می‌راند، همین میزان کمک‌های نقدی و تسلیحاتی را برای صهیونیست‌ها به تل‌آویو می‌فرستاد. این گمانه‌زنی زمانی تقویت می‌شود که در نظر بگیریم ترامپ هم مثل سایر دولت‌های بزرگ غربی، فلسطینی‌های شریف و مظلوم را به چشم تروریست نگاه می‌کند و حملات سبانه اسرائیل به غزه، کرانه باختری و اخیراً لبنان را به مثابه دفاع از خویش و به تبع آن رویکردی قانونی می‌شمرد. این در حالی است که در جریان بمباران‌های ددمشانه باریکه غزه توسط رژیم نامشروع تل‌آویو بیش از ۴۵ هزار فلسطینی شهید شده و فزون‌تر از ۱۱۰ هزار نفر مجروح شده‌اند و در لبنان هم بیش از ۵ هزار کشته و فزون‌تر از ۱۲ هزار مجروح برجای مانده‌اند.

هم هریس و هم ترامپ احکام صادر شده توسط «دادگاه بین‌المللی کیفری» و «دیوان دآوری لاهه» درخصوص پیگرد قضایی بنیامین نتانیا‌هو و دارودسته پلید او را به هیچ انگاشته و حتی این نکته را نیز دریافته‌اند که آنچه رژیم غاصب در دست اجرا داشته و دارد، یک پاکسازی قومی مخوف و مصادق کامل جنایات جنگی است. پیش از ۲۰۰ سال پیش اروپایی‌های مهاجر به قاره تازه‌کشف‌شده آشنمریکا، هرچه سرخپوستان و اهالی بومی در قاره بود، قتل‌عام کردند تا خاک آنها را تسخیر و برای خود در آنجا خانه‌سازی و امکان زندگی دائمی را جور کنند، اما آنچه رژیم سفک تل‌آویوی طی ۸ دهه‌اخیر در حق مردم مظلوم و شریف فلسطین انجام داده و با غصب خاک آفرین‌ها موجب آوارگی

و مرگ هزاران هزار نفر از آنها شده است، از جنایات صورت‌گرفته در حق سرخپوستان هم فراتر می‌رود.

**لابی صهیونیستی در قلب تجارت آمریکا**  
نظام سیاسی آمریکا که اینک هریس نه‌چندان صادق و ترامپ تندرو برای کسب بالاترین پست اجرایی آن مبارزه می‌کنند، بنا شده بر ویرانه زندگی‌های او در دست‌رفته بومیان امریکاست که به تدریج تبدیل به نظامی تحت عنوان دولت ایالات متحده شد و در درازای زمان به

**عوامل شر در لباس خیر**  
سه‌شنبه آینده که آرای مردم آمریکا به صندوق‌های رأی ریخته و تکلیف انتخابات امسال آمریکا مشخص می‌شود، در عمل فقط مدبری گزینش می‌شود که برخی سیاست‌سازان ارشد پشت صحنه و سران کاپیتالیسم آن را برای اداره کاخ سفید و حفظ مانیفست این آیین اقتصادی، اصلح از سایرین به شمار می‌آورند. در غیر این صورت ترامپ و هریس اگرچه از دو حزب مجزا می‌آیند و باید منادی رویکرد‌هایی ۱۸۰ درجه متفاوت باشند، اما در عمل همان قدر رهرو راه‌های استعمارگرانه و مجری بحران‌آفرینی در سطح جهان هستند که اسلاف آنان بوده‌اند.

هریس و ترامپ یکی از دیگری بدترند زیرا هم نیازهای اصلی مردم آمریکا را تأمین نمی‌کنند و آنها را می‌فریبند و هم در راستای رسیدن به اهداف شخصی و انجام مأموریت‌های حزبی خویش، ظالمان را ظالم‌تر و دارای قدرت بیشتری برای سرکوب آزادگان جهان می‌کنند. شاید ترامپ بیشتر از هریس مهاجرستیز، ضد سایه‌پوستان، نفی‌کننده مسلمانان

مظهر بزرگ کاپیتالیسم انحصارطلب و سرمایه‌داری سودجویانه تبدیل گشت. بر اثر این روند مذموم و بر بستر این مسیر عقیدتی فاسد هر کسی که در کاخ سفید به قدرت برسد، نه مجری سیاست‌های انتخابی خویش بلکه مرامی خواهد بود که حاکمیت آمریکا به آن معتقد و اجرائنده آن است و آن آیین را به سود این کشور و نهادهای مختلف آن می‌انگارد. به واقع این «سیستم» است که بر ایالات متحده حکم می‌راند و نه افراد، چه هریس به قدرت برسد و چه ترامپ همانند



Los Angeles Times

و دشمن اقلیت‌های قومی و نژادی باشد، اما هریس هم با ادامه دادن به سیاست تفضیه و تقویت نسل‌کش‌های اسرائیلی در غزه به یک شریک بزرگ در جنایات جنگی آنها تبدیل شده و هرگونه وجاهتی از وی سلب گشته است. در حکومت دلخواه ترامپ هر اقلیتی اگر زحمتکش و صادق هم باشد، باید محو شود تا سفیدهای افراطی و پوپولیست‌هایی مثل خود او همه چیز را قبضه کنند و در آیین حکومتی هریس نیز مثل آنچه بایدن در دوران برقراری جنگ غزه دائماً انجام داده است، هر حرکتی از سوی فلسطینی‌ها، تروریسم و هر اقدامی از جانب صهیونیست‌ها «حق دفاع از خویشتن» تلقی می‌شود و منعی بر آن متصور نیست. بنابراین فرق زیادی نمی‌کند که ترامپ برنده می‌شود یا هریس، زیرا هر دو نمادهای مدرن «شر» در جوامع امروزی غرب هستند که عوامل «خیر» در آن به حداقل ممکن رسیده‌اند.

سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ قدرت را در دست گیرد، هر دو مجبورند راهی را طی کنند که تشکیلات سیاسی آمریکا «به صلاح» می‌پندارند. بی‌سبب مدلی اجرای این امور تفاوت‌هایی در عملکرد دو حزب دموکرات و جمهوری خواه وجود دارد، اما اصل قضیه و خروجی کار یکی است و آن قضیه حفظ منافع آمریکا، مراقبت از متحدان این کشور و از صحنه خارج ساختن هر نیروی بالقوه‌ای است که بر ضد این منافع فعالیت کند. به این ترتیب می‌توان فهمید که چرا هریس و ترامپ مثل اسلاف

منبع: Aljazeera.com

نتیجه جولان «افراطی‌ها» در صحنه‌های سیاسی اروپا

## تشدید اسلام‌ستیزی در آلمان

● اروپا

هرچقدر که بر میزبان نفوذ دست‌راستی‌های افراطی در صحنه‌های سیاسی آلمان و کل اروپا اضافه می‌شود، این کشور که در یک بحران هویتی تازه گرفتار آمده، با چالش‌های اجتماعی، اقتصادی و البته عقیدتی تازه‌تر و فزون‌تری مواجه می‌شود و در راه حل و رفع آنها به تصمیم‌گیری‌های غلط بیشتری دست می‌زند.

وقتی جنگ جهانی دوم در راه بود، آلمان که در دست حزب تندرو «نازی» و لیبر دیوانه آن آدولف هیتلر افتاده بود، یهودی‌ها را مسبب همه مشکلات خود توصیف و بسیاری از آنها را از هستی ساقط کرد. هشتاد سال بعد از آن دوران، ژرمن‌ها در چالش تازه و بزرگ اجتماعی خویش مهاجران، رنگین‌پوستان و بخصوص مسلمانان را عامل اصلی معضلات خود می‌نامند و تیرهای فراوان خویش را به سمت آنها نشانه گرفته‌اند.

یک دهه سیاست‌گذاری‌های ناتراز در خصوص پناهجویانی که به سمت اروپا منجمله آلمان سرازیر شدند و پذیرفتن اکثر آنها در دل جامعه خودی اینک با نظر نامساعد احزاب افراطی و دست‌راستی‌هایی که چشم دیدن اقلیت‌ها را ندارند، تبدیل به یک بحران برای کل آلمان شده است. اکنون حزبی رادیکال همچون «الترناتیو برای آلمان» به گونه‌ای با خصومت شدید در قبال پناهنده‌ها و اقلیت‌های حاضر در آلمان صحبت و اتخاذ موضع می‌کند که تنها می‌توان با واژگان «نفرت شدید عمومی» به توصیف آن پرداخت.

نظرنهایی و قاطعانه این حزب وامثال

آن که کم هم نیستند، این است که باید هرگونه کمکی را به مهاجران قطع و آنها را دیپورت کرد، زیرا آنها برای مردم به‌شدت دردسرساز هستند، قضایا به همین جا ختم نشده و فضای مجازی و رسانه‌های آلمان سرشار از مطالب و تیزرهایی هستند که بدون دلایل مستند و مدرک قطعی مسلمانان را منتهم به اعمال سخت‌ترین مجازات‌ها روی زنان غربی در جامعه و آنها را به دلیل نداشتن ایمان و حجاب و معنویت، سرکوب و تنبیه فیزیکی می‌کنند؛ چیزی که در مرام هیچ مسلمانی وجود ندارد و دینی که مهربانی و صلح را همیشه تبلیغ می‌کند، هیچ‌گاه آن را برنمی‌تابد.

**بهبانه‌های دروغین ژرمن‌ها**  
اتفاقات فوق و تکرار نمونه‌هایی از اقلیت‌ستیزی در اکثر ادوار حیات سیاسی آلمان، به این معناست که گرفته شدن پیکان سلاح‌ها به سوی رنگین‌پوستان و مسلمانان طی ماه‌های اخیر و تلاش برای توصیف آنها به عنوان افرادی که امنیت را از جامعه آلمان ربوده‌اند و مانع انواع آزادی‌های انسانی می‌شوند، نه یک رویکرد تازه و حیرت‌انگیز بلکه تکراری از بهانه‌گیری‌های همیشگی ژرمن‌ها برای توجیه ضعف‌هایی است که از عملکرد خود آنها برمی‌خیزد و هیچ ارتباطی با مسلمانان شریف و سایه‌پوستان مظلوم ساکن در آلمان ندارد.

دیدن بن به سرکردگی اولاف شولتس صدراعظم آلمان از زمان شروع جنگ غزه هرگونه نظرات علیه رژیم غاصب صهیونیستی را که با بمباران‌های وحشتناک این منطقه بیش از ۴۴ هزار فلسطینی را به شهادت رسانده و فزون‌تر از ۹۸ هزار

●

درحالی که احزابی مانند «الترناتیو برای آلمان» و «سبزها» هستند، نشان می‌دهد ۵٫۵ میلیون نفر از آحاد ملت آلمان مسلمان هستند و فقط ۱۲ هزار نفر از سوی مقام‌های امنیتی و سازمان‌های ناظر بر امور اقلیت‌ها خطرناک و رادیکال شمرده شده‌اند

و این رهایی با شکوفایی اقتصادی و رونق صنایع آلمان تحقق یافت. اینک آلمان از این می‌هراسد که هرگونه حمایت از فلسطینی‌ها و انتقاد از اسرائیلی‌ها بابت پاکسازی قومی شرم‌آوران در جنوب لبنان حمل بر تکرار مواضع قبلی‌شان و تکرار یهودی‌ستیزی‌ای باشد که آتش جنگ جهانی دوم را شعله‌ورتر ساخت. در نتیجه آنها تصمیم گرفتند با حمایت از صهیونیست‌ها که حمام خون در غزه و رفح به راه انداخته‌اند، از تکرار اتهام‌های قبلی خود بگریزند و این بار حمایتگر یهودی‌ها باشند و نه نفی‌کننده آنها؛ سیاستی مزورانه که البته بر شده و ناعادلانه بودن آن بر جهانیان محرز شده است.

**مجالی برای آسایش نیست**  
آلمان در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم حتی مجبور به قبول خط‌کشی‌های سیاسی و عقیدتی تازه‌ای شد که در پی این جنگ در بخشی عظیم از اروپا ترسیم شد. در این خط‌کشی‌های ژئوپلیتیکی، شرق اروپا کاملاً در دامان اتحاد جماهیر شوروی که آیین کمونیستی داشت، افتاد و حتی آلمان هم به دو بخش تقسیم شد که یک بخش آن توسط کمونیست‌های وابسته به مسکو تسخیر و نام آلمان شرقی بر آن گذاشته شد و بخش غربی آن که با کاپیتالیسم همسو بود، آلمان غربی نام گرفت.

این صفتی تا سال ۱۹۸۹ که دیوار حائل بین برلین شرقی و غربی فرو ریخت و ۱۹۹۱ که اتحاد شوروی دچار فروپاشی و به ۱۵ کشور مستقل تقسیم شد، ادامه داشت و فقط از آن پس بود که آلمان واحد و یکپارچه ماندند عصر موسوم به ویدمار شکل گرفت. سران کنونی آلمان در فاصله کمتر از ۳ ماه تا



Euro-Med

تلقی کرد. در همین ارتباط حتی وزارت کشور آلمان هم مجبور به تغییر موضعگیری‌های عنادآمیز سابق خود نسبت به اسلام و مسلمانان شده و در بیانیه‌ای اعلام کرده که کل ملت آلمان و آیین اسلام می‌تواند در کنار هم به زیستی مسالمت‌آمیز بپردازند و دلیلی برای تعارض وجود ندارد. این راه نمی‌توان نادیده گرفت که اکثر مسلمانان میلیونی ساکن در آلمان، این کشور را وطن و خانه خویش می‌انگازند و نه فقط مکانی که سال‌ها پیش خودشان و والدین و اجدادشان به آن کوچ کرده‌اند. این حقیقتی مسلم است که البته رادیکال‌های پرشمار حاضر در ارشدترین نهادها و محافل سیاسی آلمان تمایلی به اعتراف به آن ندارند و انسان‌صفت می‌شمرند. یکی از این نهادها، ارگان موسوم به «اتحادیه مسیحی» در ایالت باواریا است که بارها تأکید کرد اسلام نه یک پدیده غریبه بلکه جزء ثابت و ارزشمندی از زندگی ژرمن‌ها است و آن را می‌توان یک دارایی واقعی و غنی برای آلمان

منبع: Middle East

●

شاید ترامپ بیشتر از هریس مهاجرستیز، اسلام‌ستیز و دشمن اقلیت‌های قومی و نژادی باشد، اما هریس هم با ادامه دادن تقویت نسل‌کش‌های اسرائیلی در غزه به یک شریک بزرگ در جنایات جنگی آنها تبدیل شده است

●

یک دهه سیاست‌گذاری‌های ناتراز در خصوص پناهجویانی که به سمت اروپا منجمله آلمان سرازیر شدند و پذیرفتن اکثر آنها در دل جامعه خودی اینک با نظر مساعد احزاب افراطی و دست‌راستی‌هایی که چشم دیدن اقلیت‌ها را ندارند، تبدیل به یک بحران برای کل آلمان شده است